

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

گفتیم برای قول اول که عدم امکان احتیاط در عبادات بلا فرق بین مواردی بیان شده
است سه وجه هست به طور کلی؛ یکی از راه اعتبار قصد قربت به تقاریری که داشت و
یکی هم از راه اعتبار قصد وجه، و سوم هم از راه این که معتبر است در عبادت که
إنیعات عبد از نفس بعث مولا و امر مولا باشد نه از چیز دیگر، این سه تقریبی بود که
یعنی سه وجهی بود که مستند قول به عدم امکان بود.

اما وجه اول که قربت باشد که دارای تقاریر متعدده بود، حاصل بیان این بود و این
می‌شود که چهار مقدمه را که ضمیمه بکنیم نتیجه می‌گیریم عدم امکان را از رهگذر اعتبار
قصد قربت. مقدمه اولی این هست که احتیاط آن جا تحقق می‌پذیرد که محتاط و شخصی
که می‌خواهد احتیاط کند «جمع ما یعتبر فی المأمور به المحتمل» را انجام بدهد. هر
چیزی که احتمال دارد جزء باشد بیاورد، هر چیزی که احتمال دارد شرط باشد بیاورد، هر
مانعی که احتمال دارد مانعیت داشته باشد یا قاطعی که احتمال دارد قاطعیت داشته باشد
این‌ها را ترک کند. آن وقت است که احتیاط تحقق پیدا می‌کند و الا اگر بعضی از این‌ها را
نیاورد، احتیاط تحقق پیدا نمی‌کند چون ممکن است آن مأمور به مورد نظر محقق نشده
باشد؛ یعنی احراز احتیاط در حقیقت نمی‌شود. پس بنابراین احتیاط توقف بر این مسئله
دارد.

مقدمه ثانیه این است که در عبادت قصد قربت مأخوذ است و مقدمه سوم این است که
قصد قربت یعنی قصد امتثال امر و مقدمه چهارم این است که قصد امتثال امر «لا یتحقق
و لا ینقدح فی النفس الا بعد العلم بالامر و احراز الامر» و الا اگر احراز نکرده باشد،
احتیاج به تشریع دارد و این، و تشریع هم که مبطل هست، مانع از تحقق احتیاط می‌شود.
پس بنابراین با توجه به این چهار مقدمه نتیجه می‌گیریم که مواردی که برای ما تکلیف
روشن نیست مثل مقام که شبهات وجوبیه هست یا در مواردی که استحباب برای ما
مسلم نشده است، فقط احتمال استحباب بدهیم، می‌خواهیم احتیاط بکنیم عبادتی را، در
این جاها امکان ندارد چون باید قصد قربت بکنیم، قصد قربت هم یعنی قصد امتثال امر،
امر هم که برای ما روشن نیست. با این که روشن نیست اگر بخواهیم بناء بر وجود امر
بگذاریم تشریع است، نگذاریم پس قصد امتثال امر نمی‌توانیم بکنیم. نتیجه این است که
در شبهات وجوبیه و یا شبهات استحبابیه در این جاها احتیاط ممکن نیست در باب عبادات؛
این حاصل بیان، دیگه بلا فرق بین این که این قصد قربت به نحو شرط یا شطر در امر
اول مأخوذ باشد یا در امر ثانی مأخوذ باشد یا به قول مرحوم آقای آخوند در هیچ کدام
مأخوذ نباشد و از کیفیت اطاعت و امتثال باشد که عقل حکم می‌کند که وقتی شما غرض
مولا را می‌دانید، در این سنخ مأموریه‌های او تقرب به او است، باید جوری بیاورید که این

تقرب حاصل بشود، عقل می‌گوید و آن این است که قصد امتثال امر بکنیم. فرقی بین این‌ها نیست، همان طور که دیروز دیگه....

س: ...اختصاصی که طبق هر مبنا فرمودید این یک تقریری است که طبق هر سه مبنا

ج: این همه‌ی آن‌ها احتیاج دارد به این چهار مقدمه دیگه، حالا یا به آن شکل یا به آن شکل.

این اصل استدلال، گفتیم برای تخلص از این اشکال و این استدلال برای عدم امکان، مجموعاً سه راه وجود دارد و سه راه پیموده شده از طرف اساطین اصول، راه اول این است که این مبنا را که در مقدمه ثالثه گفته شد، این مبنا ابطال بشود و گفته بشود این مبنا درست نیست که شما می‌گویید که قصد قربت یعنی قصد امتثال امر فقط، این را انکار کنیم. راه دوم که حالا برمی‌گردیم به این راه، راه دوم این است که قبول، قصد امتثال امر است اما ما این جا امر داریم، بیاناتی بیاوریم که اثبات کنیم امر وجود دارد. بنابراین قصد امتثال امر می‌توانیم بکنیم و راه سوم راه مرحوم شیخ اعظم قدس سره هست که ایشان فرموده‌اند احتیاط در باب عبادات.... در مقدمه اولی اشکال کرده، مقدمه اولی که گفتیم در عبادات، این است که همه‌ی اجزاء و شرائط و احتمالات و همه‌ی این‌ها را باید بیاوری، می‌گویند نه، احتیاط در باب عبادات معنای آن این است که کل ما یعتبر فی العبادۃ الا قصد قربت و الا قصد قربت به همین معنای قصد امتثال امر، معنای آن این است که پیکره این عبادت را بدون قصد قربت بیاوریم. این مقصود از عبادت در این جا، احتیاط این است. اگر این را هم گفتیم، این هم مشکله باب عبادت حل می‌شود. حالا این سه تا جواب رئیسی و اصلی که در مقام هست، باید تک تک مورد بررسی قرار بگیرد.

اما آن راه اول که این بود که این مقدمه ثالثه باطل است که شما می‌گویید قصد قربت یعنی قصد امتثال امر، بله قبول است که در باب عبادات، قصد قربت شرط است یا جزء است، بالاخره معتبر است، ما عنوان جامع می‌گوییم، معتبر است، قصد قربت مسلم در عبادات معتبر است، این لا ریب فیه، اما این که طریق قربت تنها قصد امتثال امر است، این تمام نیست. بله، یکی از طرق آن قصد امتثال امر است. اگر امر بر انسان معلوم باشد و آن را قصد بکند که من به خاطر این فرمان، به خاطر این دستور، به خاطر این امر، این کار را انجام می‌دهم یا در باب نواهی به خاطر وجود این نهی، این کار را ترک می‌کنم، قطعاً این جا قربت حاصل می‌شود اما راه منحصر در این نیست بلکه اگر عمل را به قصد این که محبوب مولا است، مرضی مولا است، مولا این را دوست دارد ولو اگر امر هم نکرده، می‌دانیم امر نکرده ولی این را دوست دارد. خیلی وقت‌ها هست انسان می‌داند که مثلاً پدر او، مادر او یک چیزی را دوست دارند ولی به خاطر این که بچه آن‌ها به زحمت نیفتد امر نمی‌کنند، نمی‌گویند. امری در کار نیست که او به قصد امتثال امر برود بیاورد ولی می‌دانند این را دوست دارد. این بچه اگر برود آن کار را به عنوان این که پدر من دوست دارد، مادر من دوست دارد بیاورد، آیا این متقرب الی آیه و الی أمه نمی‌شود؟ قهراً این تقرب معنوی برای او پیدا می‌شود، این ارتباط معنوی پیدا می‌شود. پس به قصد محبویت، به قصد مرضی بودن، این‌ها هم آن قربت مد نظر ایجاد می‌شود.

س: این قصد محبویت یعنی فقط آن فعل خارجی یا این قصد هم در آن شرط است؟

ج: بله؟

س: فقط آن فعل خارجی

ج: نه، آن وقتی آن فعل خارجی را به این قصد آورد، آن فعل خارجی می‌شود مقرب آن،

س: فعل خارجی خالی که محبوب مولا نیست، به همراه آن قصد محبویت

ج: نه، خود آن کاره را دوست دارد، نه، به قصد محبویت، اصل این کاره را دوست دارد. عرض کردم در این مثال، مثلاً فرض کنید می‌داند فرض کنید پدر او فلان غذا را دوست دارد، این می‌رود همان غذا را فراهم می‌کند، امروز آمده، من همان غذا را فراهم کردم یا می‌گیرد می‌برد منزل او،

س: ...

ج: نفس آن غذا چون محبوب او است

س: در توسلی‌ها معنی دارد، در تعیدی‌ها خود آن صلاة ... فقط این رکوع و سجود

ج: ما تقرب را داریم می‌گوییم. می‌گوییم تقرب به چه حاصل می‌شود؟ تقرب؛ حالا می‌خواهد جزء باشد می‌خواهد شرط باشد، می‌خواهد خارج باشد، هر چی، حرف سر تقرب است که این آقا دارد می‌گوید تقرب فقط به چه حاصل می‌شود؟ به قصد امتثال امر حاصل می‌شود.

س: خود محبویت هم بیاوریم باز دور پیش می‌آید. محبویت چی؟ فقط رکوع و سجود که محبوب نیستند. رکوع و سجود به همراه آن محبویت باز محبوب است؛ یعنی باز دوره پیش می‌آید که هر عنوان دیگری به آن ...، قصد محبویت

س: ...

ج: ببینید در این کبری داریم صحبت می‌کنیم که شما می‌گویید قصد قربت یعنی قصد امتثال امر و این جا امر وجود ندارد الا بالتشریع، می‌گوییم نه آقا، این نیست. امر قصد امتثال، در این کبری ننهفته، حالا ما داریم کبری را بحث می‌کنیم، حالا چه چیزش این جا قابل تطبیق است؟ می‌خواهیم بگوییم راه قربت منحصر به امتثال امر نیست. راه قربت یکی از آن امتثال امر است، یکی دیگر آن چیست؟ این است که اگر یک راهی فهمیدی، به علم ایقوف فهمیدی، این مورد پسند مولا است، این مرضی مولا است، این محبوب مولا است.

س: اشکال همین جا است

س: این را که می‌فرمایید در آن باز آن قصد باید بیاید یک جوری، حالا نه ... همان محبویه باز باید بیاید.

ج: کجا بیاید؟

س: در آن فعل، نگاه کنید می‌فرمایید که بدون قصد امتثال، فقط خود آن فعل،

ج: ما الان ببینید می‌گویند آقای نائینی وقتی می‌خواست بحث ترتب را بفرماید یک ماه هر روز می‌آمد می‌فرمود بی‌ربط، من می‌خواهم امروز یک حرف بی‌ربط بزنم که حساسیت‌ها

برانگیخته نشود. بی‌ربط، اصلاً می‌خواهم یک حرف بی‌ربط امروز بزنم. سی روز هی آمد گفت بی‌ربط، بی‌ربط، بی‌ربط، آخر آمد این بی‌ربط‌ها را به هم ربط داد گفت ترتب جایز است. حالا ما امروز می‌گوییم بی‌ربط، اصلاً کار به آن بحث نداریم، داریم یک کبرای کلی حرف می‌زنیم، می‌خواهیم بگوییم آقا تقرب دارای أنحاء است، الان به مقام کار نداریم. پس این که شما در مقدمه ثالثه می‌گویید تقرب فقط راه آن قصد امتثال امر است، این درست نیست آقا، تقرب یعنی به مولا نزدیک شدن معنوی که این راه آن یکی این است که اگر دستوری دارد به قصد دستور او، امتثال دستور او آن کار را انجام بدهید یا ترک کنید، یکی دیگر از آن این است که اگر فهمیدی از یک راهی، این محبوس امر نکرده، «يُحِبُّ اللَّهُ الْمُتَطَهِّرِينَ» در قرآنش امر نکرده، فقط گفته من این را دوست دارم. حالا شما بروی تطهیر بکنی به قصد این که می‌خواهی محبوب خدا است، هر جا هم نگاه می‌کنی نفرموده «طَهَّر» فقط گفته «يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره/222) توبه می‌کنی برای این که می‌دانی این دوست دارد، امر هم نکرده، متقرب می‌شوی، پس «و يحب قراءة القرآن» خیلی خب، لازم نیست امر کرده باشد، متقرب می‌شوی. پس بنابراین چون این‌ها را دوست دارد فلذا می‌گوییم وضو اگر بگیرد به قصد طهارت، این وضوی تو درست است، قصد قربت آن که شرط است محقق شده چون طهارت را خدا دوست دارد.

یک راه دیگر آن چیست؟ یک راه دیگر آن این است که قصد امر نمی‌کنی، برای این که مرضی و محبوب و این‌ها هم هست، به این هم توجه نمی‌کنی بلکه این عمل را یک جوری انجام می‌دهی که این لام، این لام لَه این جا بتواند استعمال بشود که این لَه هست؛ هر چه می‌گویند این کار را برای کی انجام داد؟ از خودش پرس می‌گوید لَه، از دیگران پرس می‌گوید لَه، اگر این جوری هم شد یعنی به تعبیر آقایان می‌گویند اضافه با مولا داشته باشد. حالا این اضافه ممکن است از آن دو طریق قبلی پیدا بشود، ممکن است نه، و همین که چون احتمال می‌دهد او بخواهد، نمی‌داند محبوس هست یا نه، نمی‌داند امر دارد یا ندارد، نه، احتمال می‌دهد او بخواهد، همین که چون احتمال می‌دهد رفت آورد، به همین، این اضافه محقق می‌شود.

پس بنابراین قبول داریم که قصد قربت در عبادت معتبر است به یک نحوی از أنحاء اعتبار؛ اما تحقق آن متوقف.... اگر از دیدگاه عقل نظر کنیم، تحقق آن متوقف بر خصوص این که شما گفتید نیست. اگر از دیدگاه شرع هم نگاه کنیم، به ادله مراجعه بکنیم، وقتی به ادله مراجعه می‌کنیم می‌بینیم آن چه که در لسان شارع أخذ شده، حالا إما ارشاداً و إما تأسیساً فرموده در عبادت باید وجود داشته باشد، یکی همین عنوان لام است؛ یعنی کاری بکنی که توانی بگویی برای خدا بود، نه برای مردم، نه برای دیگران، برای خدا، مثلاً به قرآن شریف که نگاه کنیم در بعض عبادات مثل حج عمره فرموده «وَأَيُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره/196) آن که لازم است این است که حج و عمره را برای خدا بیاوریم. در عبادت همین را می‌خواهیم که این برای خدا آورده شده. حالا اگر کسی احتمال می‌دهد بر او واجب باشد، درست نمی‌داند که شرائط استطاعت برای او روشن نیست؛ آیا رجوع به کفایت لازم است؟ لازم نیست؟ مثل امام می‌گویند رجوع به کفایت لازم است در استطاعت، عده دیگری می‌گویند نه، رجوع به کفایت لازم نیست. اگر رفت و برگشت آن فرقی نمی‌کند برای او، آن وقت باید با شهریه زندگی می‌کرد و با همین جوری و حالا هم برود و برگردد، نرود و برود فرقی نمی‌کند، این اگر پولی به دستش آمد که حالا حج را می‌تواند انجام بدهد باید انجام بدهد. این مستطیع است، امام می‌گویند نه، باید رجوع به کفایت بکند؛ اگر بعداً هم باید یک جوری زندگی بکند، از سهم فقرا استفاده می‌کند، این مستطیع نمی‌شود، حج او حجة الاسلام نیست، اگر بعدها جوری شد که غنی شد باز

حجة الاسلام به گردن او است. می‌گوید حالا ما نمی‌دانیم ولی احتمال می‌دهیم که بالاخره آن جور که باید لازم نباشد، می‌رود این حج را انجام می‌دهد، این اناء سفر و انجام اعمال و این‌ها را به خودش می‌گیرد، چرا؟ برای کی این کارها را کردی؟ ... برای خدا، این‌ها را برای خدا انجام دادم چون احتمال می‌دهم خدا امر داشته باشد، احتمال می‌دهم مرضی او باشد، احتمال می‌دهم که این را بخواهد برای انجام دادن، یک وقت می‌گوید نه، انجام دادم برای این که مصالح آن گیر من بیاید، برای این که اتحاد بین مسلمین را نشان بدهم کاری ندارم خدا خواسته یا نه، محبوب خدا است، برای این، برای این جهت است. یا مثل گردشگرها رفتم می‌خواستم آن اوضاع را ببینم چه جوری است؟ این‌ها، اگر این جوری باشد لله نیست اما اگر نه، قصد او فقط همین، آن جهت، لله می‌شود. این یکی این جا لام داریم یا در بعضی از روایات مثل صحیحه عبدالله بن سنان علی ما قیلی که صحیح است حالا سند آن، من هم یک نگاهی کردم طاهراً صحیحه باشد. «قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ» عبدالله بن سنان می‌گوید خدمت امام صادق (س) نشسته بودیم، یک آقایی هم آن جا بود، خدمت حضرت عرض کرد «أَتَخَافُ» طبق بعض نسخ، «أَتَخَافُ عَلَيَّ» بعض نسخ هم علی ندارد «أَتَخَافُ عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ مُتَافِقاً؟» شما ترس این را دارید که من یک آدم منافقی باشم؟ «فَقَالَ لَهُ» امام (ع) به حسب این نقل فرمود «إِذَا خَلَوْتَ فِي بَيْتِكَ نَهَاراً أَوْ لَيْلاً أَلَيْسَ تُصَلِّيَ فَقَالَ بَلَى فَقَالَ قَلِمَنْ تُصَلِّيَ»، «قَلِمَنْ» لام، «قَلِمَنْ تُصَلِّيَ فَقَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَكَيْفَ تَكُونُ مُتَافِقاً وَ أَنْتَ تُصَلِّيَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِعَیْرِهِ». همین که لله شد، لَا لِعَیْرِهِ، پس آن را که در عبادت، ما در نماز می‌خواهیم، در عبادت می‌خواهیم، در هر عبادتی می‌خواهیم این است که بگوییم این لله بود، «لَا لِعَیْرِهِ»

س: حالت مسببی نیست حاج آقا؟ مثل ... و بیع و این‌ها نیست که می‌فرمودید این‌ها مسبب است، سبب است، حالا این که چه چیزی عبادی می‌شود؟ توسط قصد امتثال، توسط قصد محبوبیت، آن را که چیز نکرده، اشاره نکرده،

ج: نه، آن را که در نماز بالاخره حضرت چه فرمود؟ حالا تو نماز برای کی

س: ...

ج: برای کی نماز می‌خوانی؟

س: ...

ج: نه، مسبب درست

س: مثل همان صلّ است دیگه، صلّ مسببی است مثل ... دیگری که می‌فرمودید مسببی است، ناظر به سبب نیست. سبب این

ج: نه، بالاخره این جا سبب این صحت عبادت را چه فرموده؟ آن جا فرموده لله بیاید «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» آن را که أخذ کرده، دستور روی آن آمده این است که لله بیاور، ما بیشتر از این که نمی‌خواهیم دیگه، قصد قربت را هم از همین‌ها در آوردیم، یک چیز دیگری که وجود ندارد که، در فقه که می‌گوییم قصد قربت شرط است، نه این یک چیز دیگری است می‌خواهیم بگوییم راه قربت چیست؛ دلیل‌های ما همین‌ها است، عناوین مأخوذه در لسان شارع این است. شما در رساله‌ات می‌توانی به جای این که بنویسی قصد قربت یکن، بگو بنویس لله بیاور، چون در روایت و آیه گفته لله بیاور، نه این که ما یک قصد قربتی یک جا داریم می‌خواهیم ببینیم راه رسیدن به آن‌ها چیست، اصلاً این قصد

قربت عنوان مشیر به این عنوان است.

س: خود قربت نیست یعنی؟

ج: خود قربت، انتزاع از این می‌شود یا وسیله‌اش می‌شود، اصلاً ما در روایات مان خیلی نادراً شاید، خیلی خیلی نادراً کلمه قربت را داریم. این یک چیز فقهی است، اصطلاح فقهی است که می‌گوییم بگو قرية الى الله، کلمه قربت، آن را که ما در ادله داریم همین است که لله بیاور، لله.

س: پس آن حکم عقل هم برای تشخیص صغرای آن باید بگوییم که بنابر حکم عقل، این لله

ج: آهان! آن حکم عقل هم همین است؛ یعنی اضافه به خدا داشته، آن باز کلمه قربت روی این حساسیت نداریم. بله، در بعضی روایات مرسلات، یک روایت؛ یعنی شما اگر مراجعه کنید به جامع احادیث شیعه که اجمع کتب حدیث ما است که همه چیزها را دیگه جمع کرده باب مقدمات عبادات، شاید باب نهم آن می‌شود، حالا یادم نیست درست یادم نیست باب چندمش می‌شود، که احتمال می‌دهم باب نهم باشد؛ آن‌جا 94 حدیث جمع کرده، در این 94 حدیث که مراجعه کنید یکی‌اش فقط عبارتش این است که کلمه قربت در او اخذ شده، فرموده: «عن موسى بن جعفر (ع) أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ التَّقَرُّبُ بِعِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيْهِ» تازه این را هم نمی‌توانیم بگوییم که التقرب الى الله حالا با این... در این عبادت خود تقرب مقصود است یا یک چیز دیگر؟ با انجام این عبادت با آن چیزی تو تقرب پیدا می‌کنی.

س: مثل قرب نوافل هم می‌شود.

ج: قرب نوافل، تازه آن هم نگفته که چه جور.

س: ...

ج: بله، نادر است کم است، آن هم از آن در نمی‌آید که خود عنوان قربت اخذ شده باشد از این روایات.

پس آن‌که ما می‌بینیم تلو امر رفته، تحت امر رفته در لسان شارع کتاباً و سنه همین «اتموا الحج و العمرة لله» یا در این حدیث شریف می‌گوید وقتی که لله خواندی نماز را، برای کی می‌خوانی نماز را؟ می‌گوید برای خدا.

س: ...

ج: چه اول الکلام؟

س: این لله بودن هم یعنی لامثال امر الله است.

ج: تقدیری که ندارد که، شما یک چیزی در تقدیر می‌گیرید، نه، این کار تو برای خدا است یعنی اضافه به او دارد، برای هوای نفس نبود، برای دیدن مردم نبود، برای به‌دست آوردن جاه و مقام نبود، برای چه بود؟ برا او بود.

س: ...

ج: می‌دانم اتمّوا یعنی انجامش بدهید، به پایان برسانید، تمامش کنید برای خدا.

س: برای خدا وقتی که برای‌مان محرز شد که این امر دارد و شاید کار دیگر برای، این وقتی، بعد از این‌که مشخص شد امر به آن تعلق گرفته می‌توانیم برای خدا انجام بدهیم.

ج: بله، اما آن وقت هم چه احتمالی می‌دهیم؟ می‌توانیم برای خدا انجام بدهیم.

س: امر هم نباشد؟

ج: امر هم نباشد می‌توانیم برای خدا انجام بدهیم.

س: از قبل می‌توانستیم جواب بدهیم اگر قصد فقط صرف احتمال بود، یعنی با احتمال خالی همان قصد امثال امر هم می‌توانستیم همان جواب بدهیم؛ اگر بدون احتمال است....

ج: چه جور جواب بدهیم با قصد امثال امر؟

س: همان صرف احتمال....

ج: نه، آن‌جا که نمی‌دانیم، چه طور قصد امثال امر بکنم؟

س: امر احتمالی که دارد.

ج: امر احتمالی بله ولی قصد امثال امر؟ چه می‌دانم امر هست، اگر بخواهم بگویم برای آن امر دارم انجام می‌دهم؛ اما اگر بگویم برای خدا دارم انجام می‌دهم، برای چه داری انجام می‌دهی؟ برای خدا دارم انجام می‌دهم. پس بنابراین پس جواب این است که ما می‌گوییم در عبادت قربت شرط است ولی قربت معنایش قصد امثال امر نیست، بلکه این است که آن عمل را مضافاً لله بیاوری، مرتبطاً لله بیاوری، هم از دیدگاه عقلی این‌چنینی است، هم از دیدگاه ادله‌ی شرعی این‌چنینی است؛ بنابراین قصد برای خدا، وجه الله، مرضات الله، «يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ إِيْتَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» یا در بعضی احادیث دیگر هست که «لَا صَدَقَةً وَ لَا عِنَقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ» که حالا این وجه‌الله خود کلمه‌ی وجه یعنی چی؟ خودش بحث مفصلی دارد، یعنی معنای کنایی علی القاعده وجه که ظاهرش یعنی همین صورت که خدای متعال صورت ندارد، یعنی او را می‌خواهد، این کنایه از ذات مبارک او است، یا تقرب به او است.

س: این خوفاً من العقاب و الطمع آن‌ها چه جوری می‌شود ...

ج: ببینید این‌ها چیزهای طولی است.

س: لله آن وقت....

ج: آره، مثل ببینید در طولی است.

س: ...

ج: آره، یعنی مثل باب عبادات مستأجره است، یعنی آنجا هم قصد قربت دارد هم پول می‌خواهد.

س: بله ولی ظاهر....

ج: اینجا هم همین‌جور است، یعنی چی؟ عبادت برای خدا، اما این را برای خدا چرا اینجا می‌دهی؟ که بهشت ببرد تو را.

س: این که درست است طولیت ولی ظاهر روایت این نیست...

ج: نه جمع بین روایات دیگر، یک روایت که نباید دید؛ جمع بین روایات که از یک طرف لله است، از آن طرف می‌گوید آقا کسی للثواب بخواند، کسی ل... به خدمت شما عرض کنم که فرار از عقاب بخواند، طمعاً فی الجنة بخواند، خوفاً من العقاب باشد، این‌ها هم عباداتش درست است از آن طرف هم می‌گوید برای خدا باشد، این دوتا را چه‌جور جمع می‌کنیم؟ آن‌که رفتن بهشت و حورالعین که خدا نیست.

س: نحو ارتباط لله.

ج: نه همه چه نحو ارتباط، این آدم‌ها هم نحو ارتباط، ... بخوانند مخلوق خدا هستند، اگر این‌جوری بخواهی، فرق حورالعین مخلوق خدا است، زید و عمرو و بکر در عالم هم مخلوق خدا است.

س: استاد ولی این عمل مبطل عمل نیست اگر کسی برای بهشت نماز بخواند.

ج: اگر مقصودش خدا نباشد فقط برای بهشت باشد یعنی برای خدا نیست، فقط برای بهشت باشد محل اشکال است؛ بزرگانی هم فرمودند این محل اشکال است اگر فقط قصدش این است...

س: لزوماً جمعش این نیست که....

ج: که برای این دارد می‌خواند؛ همین‌طور امام، مرحوم امام تصریح کردند کسی برای خشنودی پیامبر بخواند فرموده نمازش باطل است، اگر برای خشنودی امیرالمؤمنین بخواند نمازش باطل است، این‌ها مخلوق خدا هستند، باید برای خدا بخواند. اگر چه می‌داند وقتی من برای خدا خواندم متقرب الی الله شدم پیامبر هم من را دوست دارد، چون هدفش این بوده که من چنین آدمی بشوم، مرضی او هم هست. پس بنابراین این‌ها به نحو طولی می‌شود.

س: حالا اگر سلمنا امر را اتیان بکند به قصد این‌که امر بوده، حالا بهشت هم طبعاً می‌رود دیگر، خدا....

ج: امر خدا بوده.

س: خدا را هم دوست ندارد اصلاً، می‌گوید من این را می‌خوانم که از گردنم ساقط بشود؛ این باز باطل است؟

ج: بله، محل اشکال است، اگر فقط قصدش این باشد، یعنی من برای خدا نمی‌خوانم،

برای تقرب به او هم نمی‌خوانم، فقط چون گفته اگر نخوانی تو را می‌برم جهنم فقط برای این است، هیچ وجه دیگری نداشته باشد این محل اشکال است.

س: ...

ج: روایت عبدالله بن سنان؟ وسائل جلد یک باب هشت از ابواب مقدمات عبادات حدیث ششم.

خب این به خدمت شما عرض کنم پس نتیجه‌ی حرف این شد که تقرب به این که عمل را برای خدا انجام بدهد حاصل می‌شود و این در موارد احتمال هم وجود دارد، در موارد احتمال برای خدا دارد می‌آورد، و به قول محقق خوئی علی ما فی مصباح الاصول ایشان می‌گوید تقرب در صورت احتمال اقوی است در صورت احرار امر مولا؛ چرا؟ می‌گویند برای این که وقتی احرار امر مولا کرد احتمال عقاب می‌دهد که اگر نیاورند دیگر احرار کرده دیگر، پس ترس از جهنم و عقاب و مؤاخذه هم دخیل می‌شود در این که برود این کار را انجام بدهد. اما جایی که احتمال فقط تکلیف می‌دهد آن جا که برائت دارد، یقین دارد عقاب ندارد، اما در عین حال به خاطر احتمال می‌رود می‌آورد؛ پس این جا خلوص بیشتر است، برای خدایی بیشتر است، دیگر برای خوفاً من العقاب نیست. پس بنابراین این جا می‌شود ارقاء و اعلا از آن موارد. بنابراین با این بیان با این که مبنا را ما اصلاً بزنیم جواب این است که بله، پس محتمل الوجوب‌ها اگر آورده بشود به قصد این که اگر مطلوب خدا است یا مأموریه خدای متعال هست من اتیان کرده باشم و اگر خدای متعال این جا امری دارد یا در موارد شبهات تحریمیه نهی‌ای دارد، این خواسته‌ی واقعی او زمین نمانده باشد از ناحیه‌ی من، به جا آورده شده باشد از ناحیه‌ی من؛ قطعاً کسی که به این نظر و به این قصد آن کار را انجام بدهد، این آن تقرّبی که ما در عبادت لازم داریم حاصل شده است چون مدرک این تقرب در عبادت آن عقل است یا این ادله‌ی نقلیه است، آن عقل و این ادله‌ی نقلیه بیش از این را اقتضاء نمی‌کند؛ بله لا نضایق از این که اگر روایتی، ادله‌ای پیدا شده بود که شما به خصوص باید قصد امتثال امر بکنید، تعبد کرده بود لا بأس؛ ولی ما چنین دلیلی نداریم لا کتاباً و لا سنّه و لا بالادله‌ی دیگر مثل اجماع، مثل سیره، مثل چیز دیگر نداریم که الا و لابد باید قصد امتثال امر را بکنیم.

س: استاد ببخشید برای الله انجام دادن قبلش باید محبوبیتش احرار بشود که محبوب هست برای مولا که الله انجام بدهیم؟ مثلاً امر بین کراهت و وجوب، کراهت را می‌شود الله انجام داد؟ باید محبوبیتش قبلش احرار بشود.

ج: ببینید یک وقت می‌خواهد به قصد این که محبوب است بیاورد مثل امر است باید محبوبیت احرار شده باشد، اما گفتیم اگر کسی به خاطر احتمال محبوبیت، احتمال وجوب بیاورد این تقرب پیدا کرده؛ حالا اگر امر دائر شد بین این که این عمل حالا در بین عبادات اصلاً کراهت به معنایی که در توسلیات هست متصور است یا نه؟ محل کلام است. عده‌ای می‌گویند در عبادت اصلاً متصور نیست مکروه باشد به آن معنا، یعنی منفور باشد؛ بلکه اگر گفته می‌شود فلان عبادت مکروه است یعنی ثوابش کمتر است با مقایسه‌ی با غیر او؛ مثلاً نماز فی الحمام مکروه است، معنایش این نیست که این نماز کراهت و حزازی دارد، معنایش این است که نسبت به حمام بیرون حمام ثوابش کمتر است اما مطلوب است، مطلوبیتش درجه‌اش پایین‌تر است نسبت به نماز بیرون از حمام؛ اما یک عده هم قائل‌اند به این که نه می‌شود تصویر کرد کراهت را در باب عبادات؛ که این قول نادری است البته در باب، ولی چون بعضی از اساتید این را قائلند که این همان به همان معنا در این جا هم

هست، می‌شود تصور کرد. بنابر آن مینا که اصلاً امر دائر بشود در عبادت بین این که یا واجب است یا مکروه است، مکروه به این معنای حرازت دیگر ندارد؛ اما اگر داشته باشد و فرض کنید این مینا هم درست است که در عبادت حرازت قابل تصور است این به لحاظ این دارد می‌آورد می‌گوید خدایا اگر مکروه باشد که به من اجازه دادی انجام بدهم، چون در مکروه شارع اجازه می‌دهد که انجام بدهی دیگر، منتها رجحان ترک دارد؛ اما من چون احتمال می‌دهم یک وجوبی داشته باشی در این جا، الزام داشته باشی در این جا، از این جهت می‌روم این را می‌آورم، این شق را اختیار می‌کنم؛ این جا اگر درواقع وجوب باشد تقرب به خدا پیدا کرده، اگر هم نداشته باشد همین جور است، درواقع هم وجوب نداشته باشد یک انقیادی کرده در حقیقت. پس بنابراین آن تقریبی که مورد نظر در باب عبادات هست علی‌ای حال در این موارد وجود دارد و اشکال مرتفع هست.

س: آن که فرمودید امام گفتند تقرب اگر نباشد، لله نباشد مشکل دارد، خودشان یک سخنرانی دارند (که زدم در اینترنت آمد) که می‌گویند شهادت می‌دهم من دو رکعت نماز به خاطر خدا نخواندم...

ج: بله، باز آن معنایش این نیست که یعنی آن

س: سلسله‌ی

ج: بله، یعنی آخر امرش بالاخره ماها اگر برای خدا می‌خوانیم چرا؟ می‌خواهیم آدم خوبی باشیم. درست؟ ذوب نکردیم خودمان را، این از بین نرفته، آن‌ها یعنی این. نه این که نماز که ایشان می‌خواند برای ریا می‌کند.

س: نه به خاطر ترس از جهنم و

ج: نه یعنی بله، نه درست است بله.

س: همان می‌شود همان مشکل....

ج: نه نه، ببینید آن حرفی که آن زده می‌شود این است که اصلاً این نماز را که می‌خواند فقط و فقط علتش چه هست؟ مثل این که کسی اجبر شده برای روزه گرفتن یا نماز خواندن؛ اگر فقط قصدش این باشد این نمازی که من می‌خوانم فقط برای آن پول است که می‌خواهم بگیرم لیس الا، این نماز باطل است، اما اگر نه این می‌گوید برای خدا می‌خوانم اما چرا حالا تصمیم گرفتم برای خدا این نماز را بخوانم؟ داعی بر داعی، یعنی آن چیزی که من را وادار کرده که نماز برای خدا بخوانم آن، آن پاکت است به قول ایشان. درست؟ حالا تبلیغ می‌رود برای خدا هم تبلیغ می‌رود، اما اگر می‌داند که در این تبلیغ هیچ پاکتی وجود ندارد نمی‌رفت؛ درست؟ خدا رحمت کند پدرمان را می‌فرمود که یک وقتی من بچه بودم در زمان سابق، یک کسانی آمده بودند منزل مرحوم والد، یک قرآنی آورده بودند و یک صحیفه‌ی سجاده، این صحیفه‌ی سجاده روی پوست آهو بود، دورش هم مهذب بود و خطی بود، خیلی چیز زیبایی بود؛ ایشان گفتند که من یک ماه رمضانی رفتم یک منطقه‌ای برای تبلیغ، آن میزبان ما هم در آن جا هم از معتمدین و اعیان و این‌های آن جا بودند؛ یک ماه رمضان من آن جا بودم بعد از ماه رمضان هم هیچ پاکتی به قول شماها در کار نبود. آن‌ها اعتذار جستند گفتند که ما وضع مالی‌مان بهم خورده، ورشکست شدیم فلذا نمی‌توانیم. حالا این جایش، ایشان فرمود هیچ در روحیه‌ی من اثر نداشت، هیچ، من قصدم این بود؛ آمدم قم بعد از سال دیگر این‌ها آمدند و این‌ها را هدیه آوردند که ما

آن وقت نتوانستیم این‌ها هدیه‌ی آن موقع است.

س: بعد دیگر اثر می‌گذارد...

ج: بله آقا؟ نه آن وقت، نه می‌خواهم می‌خواهم بگویم آن موقع که ایشان رفتند...

س: این کشف است حاج آقا.

آن موقع که ایشان، هیچ، حالا این حالت خیلی خوبی است که انسان داشته باشد که نظری به این امور نداشته باشد و من شنیدم و من شنیدم این را که ایشان بعضی جاها مثل جهرم که محل خودش و وطن خودشان بود می‌رفتند برای تبلیغ، الان افرادی آن‌جا هستند که طلاب محترمی که از جاهای دیگر می‌آمدند آن‌جا برای تبلیغ، ایشان اگر می‌دیدند که مثلاً آن‌جوری که ینبغی به این‌ها رسیدگی نشده همان چیزهایی که از تبلیغ خودشان به این‌ها هم می‌دادند و قرض می‌کردند برمی‌گشتند قم، قرض می‌کردند برمی‌گشتند. آن‌ها را می‌دادند به این آقا که چه شده، آن آقا که چه شده، این حالت اگر در ما پیدا بشود خیلی عالی است و این تقرب‌ها هی اقوم می‌شود، اکثر می‌شود، بهتر می‌شود بعد ان‌شالله وقتی آدم وارد برزخ می‌شود و آن عالم می‌شود ان‌شالله نورانیت بهتری را خواهد داشت.

س: حاج آقا اگر آن مکلف قصد نکند، وقتی این مقدمه وجود دارد که رضای اهل بیت رضای خدا است، آن کلام محل اشکال واقع می‌شود که یک وقت نیت می‌کند مثلاً رضایت امیرالمؤمنین را ولو قصد نکند، چون رضایت امیرالمؤمنین رضایت خدا است، وقتی واقعیت این است مشکل ایجاد نمی‌کند؟

ج: نه آن هم واقعیتش، حالا آن خودش توضیح می‌خواهد، آن...

س: لله صدق می‌کند برای او.

ج: نه نه، رضای امیرالمؤمنین، نه ببینید رضای امیرالمؤمنین بما انه امیرالمؤمنین این درست است، اما اگر رضای امیرالمؤمنین به ما انه انسان.

س: کسی این‌جوری معمولاً...

ج: چرا آن یعنی همین، آن رضای امیرالمؤمنین رضای خدا یعنی همین.

س: نه می‌خواهم بگویم همان فرمایش شما می‌شود کسی معمولاً قصد نمی‌کند بما انه انسان چون امیرالمؤمنین.....

ج: نه چرا چرا، ... ، خیلی‌ها همین‌جورند...

س: ...

ج: نه امیرالمؤمنین است یعنی حرفش حرف خدا است و چون حرفش حرف خدا است من به حرفش گوش می‌کنم بله این درست است، یعنی حرف خدا، چون حرفش حرف خدا است حرفش را گوش می‌کنم نه به عنوان؛ من یک وقت یک دکتری رفته بودم می‌گفت آدم نابغه‌ای بود، پیامبر نابغه بود، روی نبوغش، کار ندارد حالا رسول خدا است

حرفش حرف خدا است، می‌گفت این نابغه است، روی نبوغش، روی این‌که یک آدم غیر معمولی است، نبوغ فکری دارد آن‌جا

س: متعارف مواردش درست است، متعارف مواردشان چون می‌گوید پیامبر چون پیامبر است....

ج: نه آن‌جا هم یعنی همین، بله آن‌جا به تناسبات حکم و موضوع معنای آن همین است.

حالا این به خدمت شما عرض شود که جواب اول که این مبناءاً، جواب مبنایی است؛ اما جواب دوم...

س: استاد ببخشید پس قصد قرابت به معنای قصد محبوبیت هم کارساز نمی‌شود دیگر؟ فقط آن

ج: چرا چرا، اگر از راهی فهمیدید آن محبوب است، آن هم، ولی این‌جا ما راهی نداریم چون نمی‌دانیم، اما احتمال محبوبیت هم کافی است؛ یعنی چون احتمال می‌دهیم این عمل محبوب خدای متعال باشد بیاوریم باز تقرب ایجاد می‌شود.

س: احرازش لازم نیست؟

ج: احرازش لازم نیست. اما اگر بخواهیم حتماً به قصد محبوبیت حتمیه بیاوریم آن هم می‌شود تشریح.

س: پس قول دوم احراز لازم است دیگر.

ج: بله؟

س: به وجه دوم که

ج: بله بله، آن قصد وجه غیر از این است بله.

و اما راه دوم، جواب دوم این است که امر بخواهیم این‌جا درست کنیم، بگوییم بله قصد قرابت یعنی قصد امتثال امر و ما این‌جا امر داریم. چند طریق برای اثبات وجود امر گفته شد؛ راه اول که کفایه هم آن را مطرح فرموده است این است که ما از راه قاعده‌ی ملازمه پیش می‌رویم، بگوییم آقا قبول دارید که قبلاً هم گفتیم در اوائل تنبیه گفتیم عقل پدرک او یحکم بحسن الاحتیاط، این را که قبول دارید؟ قاعده‌ی ملازمه می‌گوید کل ما حکم به العقل حکم به الشرع؛ وقتی عقل گفت احتیاط حسن است پس اثبات می‌شود که شرع هم می‌فرماید حسن است و حسن شرع به این است که امر می‌کند، الحسن عند الشارع به این است که امر به این می‌کند و یا اگر این‌جوری هم دل‌تان خواست بفرمایید که قاعده‌ی ملازمه را هم به کار نبرید، می‌گویید آقا آن روایاتی که می‌فرماید خدای متعال در هر واقعه‌ای حکم دارد، پس بنابراین احتیاط هم یکی از موضوعات است، باید خدا حکم در آن داشته باشد؛ وقتی عقل حکم به حسن احتیاط می‌کند و مستقل به حسن احتیاط هست خدای متعال چه امری می‌تواند روی این داشته باشد؟ می‌تواند نهی داشته باشد؟ می‌تواند اباحه داشته باشد؟ پس قهراً خدا حتماً امر دارد، یا امر وجوبی یا امر استحبابی دارد.

س: حکم عقل که معلق بود.

ج: بله؟

س: حکم عقل که دیروز گفتیم معلق بر امکانش هست.

ج: برچی هست؟

س: حکم عقل به حُسن احتیاط معلق به امکانش هست حالا می‌خواهد...

ج: نه نه، درست است احتیاط.

س: ...

ج: حالا حالا، نه آن که حرف دیگری است، حالا ما داریم کبری را ثابت می‌کنیم؛ خود این حُسن احتیاط، احتیاط را داریم می‌گوییم.

پس چه گفته می‌شود؟ این جوری گفته می‌شود که الاحتیاط حَسَنٌ عَقْلًا و حُسن الاحتیاط عَقْلًا ملازمٌ للامر الشرعی علی الاحتیاط إما از باب قاعده‌ی ملازمه و إما از باب این روایاتی که می‌گوید خدای متعال در هر واقعه‌ای حکم دارد و این‌جا آن حکمی که مناسب شارع هست که بیاورد روی احتیاط چه حکمی است؟ با توجه به آن حکم عقلی؛ حرمت که نیست، اباحه که نیست، کراهت که نیست، پس امر است. بنابراین از این می‌فهمیم مولا امر دارد. با این بیان می‌خواهند چه کار کنند؟ با این بیان می‌خواهند وجود امر را برای احتیاط درست کنند؛ امر درست شد؟ من در مقام اتیان، احتیاط کردم چه کار می‌کنم؟ قصد همین امر مکشوف را می‌کنم که به واسطه‌ی قاعده‌ی ملازمه یا به واسطه‌ی آن روایات کشفش کردم.

خب این فرمایشی است که در رسائل آمده، مرحوم محقق خراسانی هم در کفایه آوردند ولی محل اشکال واقع شده است، حالا اشکال چه هست و خصوصیات مطلب ان‌شاءالله برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد